

## روایت پژوهی حدیث «مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ... انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَادَتْهُ فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ» در مصداق شناسی صاحب قیام

علی ربانی<sup>۱</sup>

### چکیده

برداشت صحیح از احادیث نیازمند در نظر گرفتن روایات مشابه و متضاد است. نسبت به روایت عبدالله بن عطاء از امام باقر علیه السلام ابهام و سؤالی وجود دارد که منشأ برداشتی بی اساس از این روایت و ذهنیت خوانی شیعیان آن زمان شده است. اول اینکه چرا امام باقر علیه السلام با وجود شیعیان بسیار در عراق، صاحب شیعیان بودن را از خود نفی می کنند؟ مگر حضرت منصب امامت را نداشتند؟ دوم، صاحب قیام کیست و چرا از بین ویژگی های صاحب قیام، خفای ولادت به عنوان معیار شناسایی مطرح شده است؟ در راستای پاسخ، ابتدا به منظور اعتماد به متن، اختلافات متنی و اعتبار حدیث را مورد بررسی قرار داده و با واژه شناسی در فهم اولیه دقت کرده ایم. سپس با ارائه روایات مشابه و بررسی فضای صدور، تلاش کردیم تا ابهام ها برطرف شده، جلو برداشت های سطحی گرفته شود. **واژگان کلیدی:** خروج، صاحب قیام، پنهان شدن ولادت، عبدالله بن عطاء، روایت پژوهی.

---

<sup>۱</sup>. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا Rabbanyali@chmail.ir

حدیث پژوهی مراحل دارد که هر یک از این مراحل اگر به خوبی انجام نشود، موجب برداشت ناثواب از روایات می شود. مآخذشناسی، بررسی اختلافات متنی روایت، اعتبار سنجی و از همه مهم تر تحلیل محتوایی با استفاده از روایات مشابه، مراحل است که محققان را از آسیب های مطرح در این عرصه ایمن می سازد.

سطحی نگری آسیبی است که حدیث پژوهان را تهدید می کند. برداشت سطحی از یک روایت و پیوند دادن یک اعتقاد بر اساس آن تک روایت، روش نادرستی است که آسیب هایی را به دنبال دارد. گاهی برداشت یک نکته تاریخی با این روش ناثواب، حتی اگر به حسب ظاهر، اعتقادی بر آن مترتب نشده باشد، خطر ساز بوده و زمینه ای برای انحراف پدید می آورد. منظور از سطح نگری در نظر نگرفتن خانواده حدیثی و حکم بر اساس ظاهر یک روایت است. در اصول فقه بحث حجیت خبر واحد مطرح شده است. برای برداشت یک حکم فقهی از خبر واحد، قرائنی اطمینان بخش لازم است تا بتوان به آن خبر اعتماد کرد و گفته شده خبر واحد محفوف به قرائن قطعی حجت است. مباحث اعتقادی که مهم تر از تکالیف شرعی هستند، قرائن قطعی شدیدتر شده و به خبر واحد بدون قرائن قطعی اعتماد نمی شود تا چه رسد به اینکه بخواهد اعتقادی بر اساس آن پایه ریزی شود.

تفسیر به رأی نسبت به روایات، تهدیدی است که برخی از منحرفان از آن بهره برده و برای پیشبرد اهداف خود روایات را مورد سوء استفاده قرار داده اند. برخی از محققان عرصه شیعه پژوهی با تاثیرپذیری از مستشرقان به تحلیل روایات معصومین پرداخته اند. پیش داوری های این محققان مصداق تفسیر به رأی در روایات است چون با نگاه تاریخی به اصحاب ائمه و مردم زمان برخی از امامان اعتقاداتی را نسبت داده اند که از منظر آنان برگرفته از روایت است اما در واقع برداشتی سطحی از یک روایت است. روایت عبد الله بن عطاء نمونه ای از این گونه روایات است که به تحلیل آن با روش حدیث پژوهی پرداخته شده، تا جلو سوء برداشت ها گرفته شود.

## متن حدیث

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ شِيعَتَكَ بِالْعِرَاقِ كَثِيرَةٌ وَاللَّهِ مَا فِي أَهْلِ بَيْتِكَ مِثْلَكَ فَكَيْفَ لَا تَخْرُجُ قَالَ فَقَالَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذْتَ تَقْرُشُ أُذُنَيْكَ لِلنُّوْكَى إِي وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَنْ صَاحِبُنَا قَالَ انظُرُوا مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَا دُتُهُ فَذَلِكَ صَاحِبِكُمْ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْإِصْبَعِ وَ يُمَضَّغُ بِاللَّسِّنِ إِلَّا مَاتَ غَيْظًا أَوْ رَغَمًا أَنْفُهُ»<sup>۱</sup>

«عبدالله بن عطا گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: پیروان شما در عراق بسیارند و به خدا مانند شما در خاندانتان کسی نیست؛ پس چرا خروج نمی کنید؟ فرمود: ای عبدالله بن عطاء، گوش به احمقان سپرده ای؟! به خدا من صاحب شما نیستم. عرض کردم: پس صاحب ما کیست؟ فرمود: بنگرید هر که ولادتش از مردم نمان گشت او صاحب شماست. همانا کسی از ما نیست که انگشت نما شود و بر سر زبان ها افتد، جز اینکه دق مرگ شود یا به ناحق بمیرد.»

## مآخذشناسی

کتاب کافی اولین منبع نقل کننده روایت مزبور است.<sup>۲</sup> بعد از آن، نعمانی در الغیبه روایت را با دو مضمون نقل کرده که اولی همان نقل کلینی است.<sup>۳</sup> اما نقل دیگرش که در اختلافات متنی می آید، تفصیل بیشتری داشته و عبارات آن فرق می کند.<sup>۴</sup> شیخ صدوق در کمال الدین<sup>۵</sup> و حلبی در تقریب المعارف<sup>۶</sup> از جمله نقل کنندگان روایت تا قرن پنجم هستند. بعد از قرن پنجم، طبرسی در إعلام

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۶.

۲. همان.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۷، ح ۷.

۴. همان، ص ۱۶۸، ح ۸.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۶. حلبی، تقریب المعارف، ص ۴۳۲.

الوری<sup>۱</sup> و اربلی در کشف الغمة<sup>۲</sup> حدیث را آورده‌اند. علامه مجلسی در سه جا از بحار الانوار به نقل این حدیث پرداخته است.<sup>۳</sup> معجم احادیث الامام المهدي عجل الله فرجه نیز این حدیث را ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

### اختلافات متنی

عبارات و کلمات حدیث مورد بحث در اکثر منابع با نقل کلینی مطابقت دارد؛ فقط در مواردی عبارات آن با کلمات مترادف، متفاوت شده است که خللی در معنا ایجاد نمی‌کند. به طور مثال عبارت «مَنْ عَمِيَ عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتُّهُ» در نقل صدوق، طبرسی و اربلی با تعبیر «مَنْ تَخَفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَتُّهُ» نقل شده است. در همین منابع عبارت «قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُسُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَى» با مقداری تفاوت بیشتر به شکل «قَدْ أَمَكَنْتَ الْحَشْوَ مِنْ أُذُنَيْكَ» نقل شده است که به مضمونی مشترک اشاره دارند.

تنها تفاوت عمده در نقل دوم نعمانی است. کلام راوی در این نقل، با تفصیل بیشتر آمده است. عبدالله بن عطاء می‌گوید:

«خَرَجْتُ حَاجًّا مِنْ وَاسِطٍ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عجل الله فرجه فَسَأَلَنِي عَنِ النَّاسِ وَالْأَسْعَارِ فَقُلْتُ تَرَكْتُ النَّاسَ مَا دِينِ أَعْنَاقِهِمْ إِلَيْكَ لَوْ خَرَجْتَ لَا تَتَّبِعَكَ الْخَلْقُ فَقَالَ يَا ابْنَ عَطَاءٍ قَدْ أَخَذَتْ تَفْرُسُ أُذُنَيْكَ لِلنَّوْكَى لَا وَاللَّهِ مَا أَنَا بِصَاحِبِكُمْ وَلَا يُشَارُ إِلَى رَجُلٍ مِنَّا بِالْأَصَابِعِ وَيُمَطُّ إِلَيْهِ بِالْحَوَاجِبِ إِلَّا مَاتَ قَتِيلًا أَوْ حَتَفَ أَنْفَهُ قُلْتُ وَمَا حَتَفَ أَنْفَهُ قَالَ يَمُوتُ بِغَيْظِهِ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مَنْ لَا يُؤْبَهُ لَوْلَا دَتُّهُ قُلْتُ وَمَنْ لَا يُؤْبَهُ لَوْلَا دَتُّهُ فَقَالَ انْظُرْ مَنْ لَا يَدْرِي النَّاسَ أَنَّهُ وُلِدَ أَمْ لَا فَذَاكَ صَاحِبِكُمْ.»<sup>۵</sup>

۱. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۸.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۲ و ۵۲۳.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴، ح ۲؛ ص ۳۶، ح ۸؛ ص ۱۳۸، ح ۸.

۴. مؤسسه معارف، معجم احادیث الامام المهدي عجل الله فرجه، ج ۴، ص ۳۳۷، ح ۷۵۳.

۵. نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۸، ح ۸.

«به قصد حج بیرون آمدم و بر امام باقر علیه السلام وارد شدم. از من درباره مردم و قیمت‌ها پرسید. گفتم: مردم را در حالی ترك کردم که گردن‌هایشان را به سوی شما کشیده‌اند و اگر قیام کنی، مردم به دنبالت می‌آیند. فرمود: «ای پسر عطا، گوش به احمقان سپرده‌ای؟! به خدا سوگند، من مسؤل [قیام] شما نیستم. هیچ‌یک از ما مورد توجه قرار نمی‌گیرد و با دست و ابرو به او اشاره نمی‌کنند، جز آنکه کشته می‌شود و یا در بستر، جان می‌دهد.» گفتم: در بستر جان می‌دهد، یعنی چه؟ فرمود: «با خون‌دل و ناراحتی در بسترش دق می‌کند تا آنکه خداوند کسی را برمی‌انگیزد که به ولادتش توجهی نشود.» گفتم: و چه کسی به ولادتش توجهی نمی‌شود؟ فرمود: «بنگر کسی که مردم نمی‌دانند متولد شده است یا نه، او صاحب شماس است.»

اگرچه در الفاظ نقل‌ها، اختلافاتی وجود دارد، اما مضمون همه آن‌ها یکی است. نقل نعمانی مفصل‌تر اما متن ارائه‌شده از جانب کلینی گویاترین است.

### اعتبارسنجی

مؤلفان در مجموع، نه طریق برای حدیث ارائه کرده‌اند: کلینی و نعمانی هر یک دو طریق و شیخ صدوق پنج طریق. ابتدا طریق کلینی و سپس سایر طرق را ارزیابی می‌کنیم.

### طریق کلینی

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ هِلَالِ الْكِنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام»

با توجه به عطف به کار رفته در این سند در عبارت «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ»، کلینی دو طریق به این حدیث دارد که اولی مسند و طریق دیگر با توجه به نامشخص بودن «غَيْرُهُ»، مرسل به حساب می‌آید.

حسین بن محمد

ابوعبدالله، حسین بن محمد اشعری قمی، ثقه و از مشایخ کلینی است.<sup>۱</sup>

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری

اختلاف نظر زیادی در مورد جعفر بن محمد وجود دارد. در نهایت باید گفت این شخص بنفسه می تواند ثقه باشد، اما به جهت روحیه خاصی که داشته و زود به روایات اطمینان پیدا می کرده، در نقل روایات وی باید دقت کرد. از این رو در پذیرش روایات منفرد او که با روایات دیگر هم خوان نیست باید مانند علامه حلی توقف کرد؛ وگرنه اگر روایت او منفرد نبوده و با روایات دیگری پشتیبانی شود، می تواند مقبول باشد.

علی بن عباس بن عامر

نامی از این راوی در کتب رجالی نیامده است؛ بنابراین او مهمل است.<sup>۲</sup> احتمال دارد این راوی به دلیل اتحاد طبقه، همان «علی بن عباس الجراذینی» باشد.<sup>۳</sup> در این صورت رمی به غلو شده و جداً ضعیف است.<sup>۴</sup>

موسی بن هلال الکندی

شیخ صدوق در طریق خود از این راوی با عنوان «موسی بن هلال الضبی» یاد کرده است.<sup>۵</sup> در هر صورت و با هر پسوندی، اهل رجال او را مهمل گذاشته و نامی از وی نیاورده اند.<sup>۶</sup>

عبدالله بن عطاء

مطالعات میدانی

سال یازدهم / شماره ۵۱ / بهار ۱۴۰۰

۱. نجاشی، رجال، ص ۶۷، ش ۱۵۶.

۲. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۹۳، ش ۱۰۱۲۰.

۳. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۶۸، ش ۸۲۲۳.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۵۵.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۶. نمازی، مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۳۵، ش ۱۵۴۱۰.

نعمانی او را به وصف «المکّی» ذکر کرده است.<sup>۱</sup> اگر این وصف در مورد او صحیح باشد، نمی‌تواند همان عبدالله بن عطاء باشد که نجاشی از او یاد کرده و او را قلیل الحدیث و صاحب کتاب می‌داند؛ چون به کوفی بودن او تصریح کرده است.<sup>۲</sup> بعید نیست که او همان عبدالله بن عطاء بن ابی رباح باشد.<sup>۳</sup> کشی به نقل از نصر بن صباح او را از نجبای اصحاب صادقین علیهم‌السلام دانسته است.<sup>۴</sup> اما علامه حلی به خاطر ضعف نصر بن صباح این نقل را دلیل بر عدالت عبدالله بن عطاء نمی‌داند.<sup>۵</sup> برخی از علما او را حسن دانسته‌اند.<sup>۶</sup> ممدوح بودن او مبتنی بر قبول روایاتی است که خودش نحوه شرفیاب شدنش را به محضر امام باقر علیه‌السلام گزارش کرده است.<sup>۷</sup> بنابراین راوی مجهول الحال بوده و روایاتی که در مدح او وجود دارد، چون خود او نقل‌کننده آن‌ها است، پذیرفته نیست.<sup>۸</sup>

## سایر طرق

از دو طریق نعمانی یکی مسند و دیگری مرسل است. در طریق مسند، دو راوی منتهی به امام باقر علیه‌السلام، همان دو راوی در سند کلینی (موسی بن هلال الضّبی و عبدالله بن عطاء) هستند. همان‌گونه

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۸، ح ۸.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۲۸، ش ۶۰۱.

۳. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

۴. «قال نصر بن صباح: وولد عطاء بن أبي رباح تلميذ ابن عباس عبد الملك و عبد الله و عريفا نجباء من أصحاب أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام» (کشی، رجال، ص ۲۱۵ و ۲۱۶).

۵. «نصر بن الصباح عندي ضعيف فلا يثبت بقوله عندي عدالته» (حلی، خلاصه، ص ۱۰۷، ش ۲۶).

۶. نمازی، مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۵۵، ش ۸۴۹۱.

۷. «حَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُثَّاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا الْمَكِّيِّ قَالَ: اسْتَقْتُّ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَأَنَا بِمَكَّةَ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَ مَا قَدِمْتُهَا إِلَّا شَوْقًا إِلَيْهِ فَأَصَابَنِي تِلْكَ اللَّيْلَةُ مَطَرٌ وَ بَرْدٌ شَدِيدٌ فَأَنْتَهَيْتُ إِلَى بَابِهِ نِصْفَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ مَا أَطْرُقُهُ هَذِهِ السَّاعَةَ وَ أَنْتَظِرُ حَتَّى أَصْبِحَ وَ إِنِّي لَأَفْكَرُ فِي ذَلِكَ إِذْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَا جَارِيَةَ افْتَحِي الْبَابَ لِابْنِ عَطَا فَقَدْ أَصَابَهُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بَرْدٌ وَ أَدَى قَالَ فَبَجَاءَتْ فَفَتَحَتِ الْبَابَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ» (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۷ و ص ۲۵۸، ح ۳).

۸. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۵۶.

که در پنج طریق شیخ صدوق نیز این دو راوی قرار دارند و ترجمه آنان بررسی و وثاقتشان ثابت نشد. از این رو این روایت بر پایه تمامی اسناد، ضعیف ارزیابی می‌شود.

نقل روایت در کافی شریف و کثرت نقل آن در منابع متعدد، از منابع اولیه تا قرن پنجم، همچنین توجه به روایت در منابع متأخر تا زمان معاصر، قرائنی است که اعتماد به روایت را تضمین می‌کند. تکرار محتوای روایت در روایات صحیح<sup>۱</sup> و مخالف نبودن محتوا با قرآن و سنت قطعی، قرائن دیگری است که از مجموع آن‌ها می‌توان به اطمینان رسید که محتوای روایت مورد تأیید بوده و ضعف سندی آن خللی به استناد به روایت وارد نمی‌کند.

### بررسی محتوایی حدیث

معنای روایت با بررسی واژگان و ترکیبات آن واضح می‌شود. تنها فهم مقصود جدی یک فراز به دلیل وجود روایات مشابه و متضاد، نیازمند دقت و بررسی بیشتر است.

### شناخت واژگان و ترکیبات

#### لِلتَّوَكِّي

«التَّوَكِّي» به معنای حمق است.<sup>۲</sup> «تَوَكِّي» جمع «تَوَكِّي» هم وزن و هم معنای «حمقی» و «أحمق» است.<sup>۳</sup>

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹ و ۴۸۰، ح ۱ و ۵.

۲. «النون و الواو و الکاف کلمة واحدة، هي التَّوَكِّي و التَّوَكِّي و هي المَحْمَق» (ابن فارس، معجم المقاییس اللغه، ج ۵، ص ۳۷۲).

۳. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۷.



## عَمِيَّ

معنای ریشه‌ای فعل «عَمِيَّ» مخفی و پوشیده شدن است که از بین رفتن بینایی هر دو چشم نیز به همین معنا برمی‌گردد.<sup>۱</sup> از این رو «العَمِيَّ» به معنای از بین رفتن بینایی و کور شدن به کار رفته است.<sup>۲</sup>

## غَيْظًا

حالت شدتی که در انسان ایجاد شده و باعث آن، غیر اوست، «غیظ» نامیده می‌شود.<sup>۳</sup> غیظ همان شدت غضب و حرارتی است که انسان از فوران خون قلبش احساس می‌کند.<sup>۴</sup>

## يُمَضِّعُ بِاللِّسَانِ

«مضغ الطعام» به معنای جویدن غذا است.<sup>۵</sup> در تعبیر به کار رفته در روایت، این فعل به «لسان» نسبت داده شده و با زبان انجام می‌شود. نزدیک‌ترین معنای کنایی برای «جویده شدن با زبان» اسم شخصی سر زبان‌ها افتادن و یادکردن از او به خیر و شر است.<sup>۶</sup>

## رَغَمَ أَنْفَهُ

«الرَّغَم» کاری است که انسان با کراهت انجام می‌دهد.<sup>۷</sup> معنای ریشه‌ای «رغ م» خاک است. تعبیر «أَرغَمَ اللَّهُ أَنْفَهُ» یعنی خداوند بینی اش را به خاک چسباند<sup>۸</sup> و بینی او را به خاک مالید. معانی دیگری

۱. «العین و المیم و الحرف المعتل أصلٌ واحدٌ يدلُّ على سترٍ و تغطية. من ذلك العَمِيَّ: ذهاب البصر من العینین کلتیهما» (ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص ۱۳۳).

۲. «العَمِيَّ: ذهاب البصر، عَمِيَّ يَعْمي عَمِيَّ» (فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۶۶).

۳. «الغین و الباء و الظاء أصلٌ فيه كلمةٌ واحدة، يدلُّ على كَرْبٍ يلحقُ الإنسانَ من غيره» (ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص ۴۰۵).

۴. «الغَيْظُ: أشدُّ غضب، و هو الحرارة التي يجدها الإنسان من فوران دم قلبه» (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۹).

۵. «المیم و الضاد و الغین أصلٌ صحيح، و هو المضغ للطعام» (ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۵، ص ۳۳۰).

۶. «کتابه عن تناوله و ذكره بالخیر و الشر» (مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۸).

۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۸۹.

۸. «الراء و الغین و المیم أصلان: أحدهما التُّراب، و الآخر المَذْهَب. فالاول الرَّغَام، و هو التُّراب. و منه (أَرغَمَ اللَّهُ أَنْفَهُ) أى ألصقه بالرَّغَام» (ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ج ۲، ص ۴۱۳).

مثل خوارشدن، عاجزشدن از عدالت‌ورزی، پذیرش اجبار،<sup>۱</sup> کشته‌شدن با سم یا غیرسم<sup>۲</sup> و مطلق کشته‌شدن<sup>۳</sup> از جمله کاربردهای همین معنا است. معنای دیگر آن نیز مذهب است. مراغم یعنی جای فراخ و پر اضطراب، راه و روش، گریزگاه، جای هجرت و سیر در زمین.<sup>۴</sup>

### شناسایی صاحب قیام

عبدالله بن عطاء بعد از مقدمه‌چینی، سؤالی را مطرح می‌کند که در واقع درخواست خروج و قیام از امام باقر علیه السلام است. امام به سؤال او چنین پاسخ می‌دهد: «به خدا قسم من صاحب شما نیستم.» او دوباره سؤال می‌کند: «پس صاحب ما کیست؟» امام می‌فرماید: «بنگرید هر که ولادتش از مردم نهان گشت، او صاحب شماست.» ابهام موجود این است که چرا امام باقر علیه السلام صاحب شیعیان بودن را از خود نفی می‌کنند؟ مگر ایشان منصب امامت را نداشتند؟ همچنین شایسته است که پرسیده شود صاحب قیام کیست؟ و چرا از بین ویژگی‌های صاحب قیام، خفای ولادت به‌عنوان معیار شناخت مطرح شده است؟

نمونه‌های دیگری از روایات وجود دارد که ائمه علیهم السلام این منصب را از شخص خود نفی کرده‌اند؛ مثلاً عیسی الخشاب می‌گوید: به امام سجاد علیه السلام گفتم: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟» حضرت فرمودند: «لَا وَ لَكِنَّ صَاحِبَ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ...»<sup>۵</sup> در روایت دیگری وقتی حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند: «أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ بِهِ» با پاسخ منفی امام روبه‌رو می‌شود.<sup>۶</sup> نقطه مقابل

۱. «أَزْعَمَ اللَّهُ أَنْفَهُ: أَيُ الْأَصْقَه بِالرَّغَامِ وَ هُوَ التَّرَابُ. هَذَا هُوَ الْأَصْلُ، ثُمَّ اسْتَعْمَلَ فِي الدَّلِّ وَ الْعِزِّ عَنِ الْإِنْتِصَافِ وَ الْإِنْتِقَادِ عَلَيَّ كَرِهَ» (ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۳۸).  
 ۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۷.  
 ۳. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۸.  
 ۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۲، ص ۸۹.  
 ۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵.  
 ۶. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۵.

این موارد، روایتی است که امام رضا علیه السلام به این سؤال پاسخ مثبت داده و خود را صاحب جن و انس معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

بهترین وجه جمع بین این گونه روایات، پاسخی است که امام رضا علیه السلام در جواب همین سؤال به ریان بن صلت می‌دهند: «أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوها عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا؛<sup>۲</sup> من صاحب این امر هستم؛ لکن آن امامی که زمین را پر از عدل می‌کند، همان طوری که پر از ظلم شده، نیستم.» بنابراین اگر منظور از «صاحب الامر» امر امامت باشد، ائمه علیهم السلام صاحبش بوده و آن را از خود نفی نمی‌کنند؛ اما اگر مقصود امر خروج و قیام برای ریشه‌کنی ظلم از سرتاسر زمین و برقراری عدالت جهانی باشد، صاحب آن مهدی موعود عجل الله فرجه است. از این رو در روایت مورد بحث چون سؤال از خروج و قیام است، امام باقر علیه السلام صاحب الامر بودن را از خود نفی کرده‌اند. در روایت حمران بن اعین نیز واژه قیام آمده و حضرت پاسخ منفی داده‌اند. نسبت به پاسخ مثبت امام رضا علیه السلام می‌توان چنین گفت: با توجه به شکل‌گیری جریان واقعه، زمان امام رضا علیه السلام خصوصیتی داشته است که حضرت، منصب صاحب الامری را از خود نفی نمی‌کردند؛ بلکه توضیح می‌دادند که کدام امر مقصود است.

امام باقر علیه السلام مخفی بودن ولادت را معیار شناخت کسی بیان می‌کند که خروج خواهد کرد. این معیار شناخت، نیازمند تبیین است. برخی روایات به توضیح پنهان بودن ولادت امام مهدی عجل الله فرجه پرداخته و علت آن را نبود بیعتی بر گردن حضرت بیان کرده‌اند. این تعلیل بعد از امام باقر علیه السلام و حتی قبل از ایشان برای خفای ولادت وجود داشته است:

۱. «قُلْتُ لِلرَّضَاءِ علیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ عَلَى الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (ابن بابویه، الإمامة والتبصرة، ص ۷۷، ح ۶۷).

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَعَمَّى وَلَا دَتُّهُ عَلَيَّ هَذَا الْخَلْقِ لَيْلًا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ؛<sup>۱</sup> صاحب الامر ولادتش از این مردم پوشیده است تا هنگامی که قیام می کند بیعت احدی بر گردنش نباشد.» همچنین سعیدبن جبیر از امام سجاد علیه السلام نقل کرد است: «الْقَائِمُ مِنَّا تَخْفَى وَلَا دَتُّهُ عَلَيَّ النَّاسِ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُولَدْ بَعْدُ لِيَخْرُجَ حِينَ يَخْرُجُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛<sup>۲</sup> ولادت قائم ما بر مردم پنهان است تا جایی که بگویند هنوز متولد نشده است تا وقتی ظهور کند بیعت کسی بر گردنش نباشد.»

از تعلیل بیان شده می توان دریافت که معیار برای خروج صاحب الامر این است که استقلال داشته و در تحت بیعت دستگاه حاکمه زمان خود و هیچ قدرت دیگری نباشد. این هدف و برنامه تنها با مخفی شدن ولادت محقق می شود. گویا حضرت به صورت ضمنی می فرماید: «ما اهل بیت علیهم السلام زیر ذره بین دستگاه حاکمه هستیم و اگر کمترین تحرکی داشته باشیم از ناحیه آنها برای ما خطر جانی متوجه است. از بین ما اهل بیت علیهم السلام کسی هست که ولادتش مخفی است تا دشمنان نتوانند بر او احاطه پیدا کنند.»

### تحلیل روایت بر اساس فضای صدور

از نقل نعمانی به دست می آید که عبدالله بن عطاء سؤال را در شرایط زمانی و مکانی خاصی مطرح کرده است. گویا جمع زیادی برای انجام مناسک حج حاضر شده بودند که وی سؤالش را از امام می پرسد و امام نیز به او متناسب با همان شرایط پاسخ می دهد. سؤال او به گونه ای درخواست قیام

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۱ و ص ۴۸۰، ح ۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۵ و ۶.

امام باقر علیه السلام و تقاضای خروج ایشان علیه ظلم و ستم است. از نظر عبدالله همه شرایط برای قیام آماده بوده است؛ زیرا پیروان حضرت در عراق بسیار و همگی منتظر خبری برای قیام و خروج بودند.

طرح مسئله قیام، یک موضوع منطقی و صحیح است؛ اما چون شرایط مناسبی برای طرح این سؤال فراهم نبوده، پاسخ امام به گونه‌ای توییح عبدالله بن عطاء قلمداد می‌شود. حضرت می‌فرماید: «ای عبدالله بن عطاء، به احمقان گوش سپرده‌ای؟!» یعنی درخواستی که مطرح می‌کنی نسنجیده و بدون در نظر گرفتن شرایط است. چه بسا امام به گوش‌های دیگری که آماده شنیدن هستند، اعلام می‌کنند که از نظر حضرت، خروج در برابر دستگاه حاکمه در شرایط فعلی حماقت است. ایشان از این رهگذر در صدد بودند که هم خیال دشمنان را نسبت به خروج آن حضرت راحت کنند و هم کسانی که امامت را در قیام با شمشیر منحصر کرده‌اند بفهمند که شرایط فراهم نیست.

پاسخ امام در شرایطی که احتمال حضور جاسوس از طرف دستگاه حکومتی وجود دارد، پاسخی صریح و قاطع است؛ لذا با قسم همراه است: «به خدا قسم من صاحب [خروج و قیام] شما نیستم.» امام باقر علیه السلام مانند امام رضا علیه السلام این گونه پاسخ ندادند که «من صاحب شما هستم؛ لکن آن امامی که با قیام خود زمین را پر از عدل و داد می‌کند، نیستم.» این احتمال وجود دارد که پاسخ امام باقر علیه السلام ناظر به تفکرات زیدیه - که امام به حق را صاحب شمشیر و قیام می‌دانند - باشد. در واقع امام با این پاسخ، رهبری و امامت شیعیان زیدی مسلک را از خود نفی کرده‌اند.

عبدالله بن عطاء که شرایط را به خوبی درک نکرده است، سؤال دیگری مطرح می‌کند که در راستای همان سؤال اول است. او می‌پرسد «پس صاحب ما کیست؟» در این مرحله پاسخ امام ناظر به علت عدم قیام است. حضرت به ویژگی خاصی که امام قیام‌کننده دارد و آن مخفی بودن ولادت است، اشاره می‌کند. ارتباط مخفی بودن ولادت با قیام و صاحب قیام را می‌توان از دیگر روایات فهمید. سایر روایات علت مخفی بودن ولادت را نبود بیعت احدی بر گردن قیام‌کننده معرفی کرده‌اند. امامی

می تواند دست به شمشیر برده و قیام کند که بیعتی بر گردنش نباشد. این کار با مخفی بودن ولادت محقق می شود. مخفی بودن ولادت اثر دیگری نیز دارد و آن مصونیت از قتل و دق مرگ شدن است.

امام باقر علیه السلام در ادامه می فرماید: «از ما اهل بیت کسی نیست که انگشت نما شده و یا بر سر زبانها افتد، مگر اینکه کشته می شود و یا با خون دل خوردن در بستر می میرد.» با این تعلیل گویا حضرت می خواهند شرایط زمان خود را ترسیم کنند که خروج و قیام مساوی با کشته شدن است. چه بسا این جمله تعریضی نیز به عبدالله بن عطاء باشد که با انگشت نما کردن حضرت در بین حاجیان، جان حضرت را به خطر انداخته است. بنابراین بر اساس این روایت قائم اهل بیت علیهم السلام کسی است که ولادتش مخفی بوده و این گونه نه بیعتی بر گردن دارد و نه کشتن او ممکن است.

### برداشتی بی اساس از روایت

نویسنده کتاب مکتب در فرایند تکامل به منظور تثبیت نظریه خود مبنی بر تطور امامت شیعی در بستر زمان، برداشت هایی از روایت داشته و تفکراتی را به مردم زمان صدور روایت، نسبت داده که از روایت مزبور قابل برداشت نیست. او می نویسد: «در نخستین سال های قرن دوم هجری که نارضایتی عمومی از بنی امیه بالا گرفته و نظام خلافت اموی رو به ضعف نهاده بود، بسیاری از مردم امید داشتند که رئیس خاندان پیامبر در آن عصر، امام محمد باقر علیه السلام، رهبری نهضت را به دست گرفته و قیام کند. اما امام به این انتظار و توقع عمومی پاسخ مثبت نداد. این عکس العمل، شیعیان را که در ذهنیت آنان، امام حق از خاندان پیامبر در صورت فراهم شدن شرایط مناسب باید بی درنگ برای احقاق حق خود و برپا کردن نظام عدل و قسط به پا می خاست، دچار حیرت کرد. هنگامی که از امام سؤال شد چرا وی به رغم خیل عظیم طرف داران در عراق دست به قیام موعود و مورد انتظار عمومی نمی زند؟ پاسخ داد

که وی قائم منتظر نیست و قائم در آینده هنگامی که زمان کاملاً مناسب فرارسد ظهور خواهد فرمود.<sup>۱</sup>

به این برداشت چنین پاسخ داده شده است: «اولاً: از این حدیث فهمیده نمی‌شود که راوی، قیام را وظیفه امام و از لوازم مقام امامت می‌دانسته است، تا چه رسد به اینکه اگر حضرت چنین نکند، وی دچار حیرت شود آن هم حیرت در تعریف امامت، که منجر به بازتعریف از آن گردد. [بلکه می‌توان گفت] رو به ضعف نهادن بنی‌امیه در زمان امام باقر علیه السلام و اقداماتی که علیه آنان شکل می‌گرفت، به‌طور طبیعی آن حضرت را در معرض این توقع - از سوی بعضی و نه الزاماً همه شیعیان - قرار می‌داد که ایشان نیز حرکتی را در این جهت انجام دهند. این توقعات الزاماً دیدگاه اعتقادی شیعیان به جایگاه و وظایف مقام امامت را نشان نمی‌دهد و به‌طریق اولی، دلالت بر وجود حیرت ندارد. ثانیاً: امام علیه السلام به وی گوشزد می‌کند که این کار بر عهده موعود منتظر است، نه آنکه وی ابتداءً حضرت را مصداق «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله» دانسته و یا حتی چنین احتمالی داده باشد. این هم، روش متداول ائمه معصومین علیهم السلام بوده است که جابه‌جا و در هر موقعیت مقتضی، تلاش در ترویج فرهنگ «مهدویت» در میان شیعیان داشته‌اند؛ لذا این روایت، جهت‌دهی ذهن راوی به سوی مسئله «قائمیت» توسط امام علیه السلام را نشان می‌دهد و نه ذهنیت قبلی وی را به این موضوع.<sup>۲</sup>

در زمان امام سجاد علیه السلام شرایط به‌گونه‌ای نبود که بسیاری از مردم امید داشته باشند که مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری نهضت را به دست گرفته و قیام کند. با وجود آن این سؤال از حضرت شده و ایشان همانند امام باقر علیه السلام صاحب الامر بودن را از خود نفی کرده‌اند. بنابراین معلوم می‌شود که

۱. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۳۴.

۲. فصلنامه امامت پژوهی، سال دوم، شماره ۷، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

ذهنیت شیعیان مبنی بر اینکه امام حقّ از خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در صورت فراهم شدن شرایط مناسب باید بی‌درنگ برای احقاق حق خود و برپا کردن نظام عدل و قسط به پا خیزد، منشأسؤال نبوده؛ بلکه سؤال از «قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» آن نیز از سوی یک راوی نه عموم جامعه مطرح شده است.

ثمره روایت پژوهی اینجا مشخص می‌شود که دیدن روایات مشابه باعث فهم دقیق روایت و مانع برداشت‌های سطحی می‌گردد. بنابراین معلوم می‌شود که مقصود امام از اینکه صاحب شیعیان بودن را از خود نفی می‌کند، حیران کردن شیعیان و تغییر ذهنیتی که توسط نگارنده کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» ایجاد شده، نیست.

## نتیجه‌گیری

روایت عبد الله بن عطاء از جهت اعتبار قابل اعتماد است و متضمن این مطلب است که امام صادق صاحب امر قیام نیست و آن حضرت تنها امر امامت را عهده‌دار است. امامی که امر عظیم قیام را رهبری خواهد کرد، کسی است که ولادتش مخفی است تا با این کار از شر دشمنان مصون بماند و بیعت طاغوتی برگردنش نباشد.

از این روایت برداشت نمی‌شود که شیعیان آن زمان گرفتار حیرت بوده و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام را صاحب امر قیام می‌پنداشته‌اند. به فرض که چنین مطلبی برداشت شود، سرگردانی و گیجی یک فرد را نمی‌توان به حیرت کل جامعه تعمیم داد. توبیخ امام و نسبت دادن این تفکر به بی‌خردان گویای آن است که این تفکر غالب جامعه نبوده است. کثرت شاگردان حضرت بر رشد چشمگیر علمی در زمان حضرت شهادت می‌دهد و اتصاف چنین جامعه‌ای به حماقت نه در شأن حضرت و نه مقصود حضرت بوده است.



## منابع

۱. ابن بابويه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، الامامة و التبصرة من الحيرة، چ ۱، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ش، کمال الدين و تمام النعمة، چ ۲، تهران: انتشارات اسلاميه.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۳۶۴ش، الرجال لابن الغضائری، چ ۱، قم: دار الحديث.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم المقاييس اللغة، چ ۱، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
۵. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، كشف الغمة، چ ۱، تبریز، بنی هاشمی.
۶. حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، وسائل الشيعة، چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
۷. حلبی، ۱۴۰۴ق، تقریب المعارف، چ ۱، قم: الهادی.
۸. خویی، ابوالقاسم، بی تا، معجم رجال الحديث، قم: منشورات مدينة العلم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، چ ۱، بیروت - دمشق: دار العلم - الدار الشامیه.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات، چ ۲، تصحیح: کوجه باغی، محسن بن عباس علی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیه.
۱۲. علاء المحدثین، جواد، «نقدی بر فرضیه تطور امامت شیعی»، فصلنامه امامت پژوهی، سال دوم.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۱۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، شرح الكافي، تحقيق و تصحيح: شعرانی، ابوالحسن، تهران: المكتبة الإسلامية.
۱۶. مامقانی، عبدالله، ۱۴۲۳ق، تنقيح المقال في علم الرجال، ج ۱، تصحيح: مامقانی، محمدرضا و مامقانی، محی الدین، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاهياء التراث.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول، ج ۲، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۹. مجلسی، محمدتقی بن مقصود، ۱۴۰۶ق، روضة المتقين، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۲۰. مدرسی طباطبایی، سیدحسین، ۱۳۸۶ش، مکتب در فرایند تکامل، ج ۱، انتشارات کویر.
۲۱. مؤسسه معارف، ۱۴۲۸ق، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، ج ۲، قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۲. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، رجال النجاشی، ج ۶، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغيبة، ج ۱، تهران: نشر صدوق.
۲۴. نمازی شاهرودی، علی، ۱۴۱۴ق، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، تهران: فرزند مؤلف.